





دانشگاه بیرجند

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان‌نامه جهت اخذ درجه‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

سیمای کنخسرو در روایات دینی و ملی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر اکبر شامیان ساروکلایی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر ابراهیم محمدی

پژوهشگر:

موسی الرضا ربانی خواه

تابستان ۱۳۸۹

تقدیم به:

متبسم‌ترین شکوفه‌ی زندگی، روان‌شاد مادرم

که با قلبی مهربان و زحماتی خستگی‌ناپذیر،
عمرشان را در پای فرزندان گذاشتند. خدایشان بیامرزد.

و

باشکوه‌ترین واژه‌ی هستی‌ام، پدر

که پیوسته مشوق من در راه کسب دانش بودند و،
و یاری خود را از من دریغ ننمودند.

و

همسر و همدم مهربانم

که در ضیافت دلنشین حمایت، متانت و یاری بی‌دریغش،
معنای عشق و صداقت و فداکاری را دریافتم.

و

یکانه کل زندگی‌ام، رامتین،

که آمدنش

به زندگی‌ام معنایی دیگر داد

و به انجام رساندن این مهم را در جانم برانگیخت.

کلیه‌ی حقوق اعم از چاپ، تکثیر، نسخه‌برداری،
اقتباس و ... از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد یا رساله‌ی
دکتری برای دانشگاه بیرجند محفوظ است.
نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

سپاس‌گزاری

مدایم، مهربان بیکران،

تو را شاکرم

برای همه‌ی لحظه‌های سبزی که حضور مهربانت را با تمام وجود احساس کرده‌ام.

شاکرم که شوق رفتن و توان پیمودنم دادی تا فرصتی باشد برای رستن از بند.

خدایا، گام‌هایم را در مسیری که شایسته و بایسته است، استوار کن.

استاد یگانه و اندیشمند، جناب آقای دکتر ممدرضا راشد ممصل

دروود و سپاس بی‌پایان بر شما فرزانه‌ی بزرگوار که راه را بر من نمودید.

عزت و بزرگیتان به بلندای تاریخ و سایه‌تان همواره مستدام.

و

استاد فرزانه‌ام، جناب آقای دکتر شامیان

با سپاس بی‌پایان،

درودهای خالصانه‌ی خود را به پیشگاه ارجمندان که لحظه‌لحظه‌ی عمر گرامی خود را در

راه پیشرفت دانش و فرهنگ ایران‌زمین و فرزندان برومندش سپری می‌کنید، تقدیم می‌دارم.

و

استاد ارجمند، جناب آقای دکتر ممدی

دروود بی‌پایان بر شما استاد فاضل که در راه اعتلای فرهنگ، ارزش‌ها و کرامت انسانی گام

برمی‌دارید و با نور معرفت خویش، روشنگر راه پویندگان علم و دانش هستید.

و

استادان بزرگوار، آقایان دکتر رمیمی و بهنام‌فر

دروود و سپاس فراوان بر شما اندیشمندان توانمند که زحمت داوری این رساله را پذیرفتید.

عمرتان باعزت و سایه‌تان مستدام.

چکیده

هدف این پژوهش نمایاندن چهره‌ی کیخسرو در دین، اسطوره و حماسه با تکیه بر اوستا، متون پهلوی و شاهنامه و مقایسه‌ی سیمای «دینی و ملی» این فرمانروای جاودان در این آثار است. با توجه به این که در روایت شاهنامه، همه با دیدن کیخسرو، سیاوش را فریاد می‌آورند؛ بررسی این‌که آیا کیخسرو صورت رستاخیز و حیات مجدد سیاوش است و می‌تواند یادآور اسطوره‌ی خدای شهید-شونده و بازگردنده‌ی آسیای غربی باشد، دیگر موضوع مورد بحث است. همچنین، این‌که کیخسرو می‌تواند همان درخت روئیده از خون «سیاوش شهید» باشد، از لابه‌لای مطالب این پژوهش دریافت می‌شود.

این پژوهش شامل پنج بخش است: بخش نخست، کلیاتی است درمورد مسئله و ضرورت تحقیق، روش کار و تعاریف (اسطوره، حماسه، تاریخ). بخش دوم، به سیمای کیخسرو در روایات دینی و بیان ویژگی‌های او در این روایات می‌پردازد. بخش سوم، شخصیت و ویژگی‌های کیخسرو را در روایات ملی می‌کاود. بخش چهارم به مقایسه و تحلیل روایات دینی و ملی درمورد کیخسرو می‌پردازد و بخش نهایی نیز، نتیجه‌ی این پژوهش را بیان می‌کند.

واژه‌های کلیدی: اوستا، متون پهلوی، شاهنامه، اسطوره، حماسه، کیخسرو.

فهرست مطالب

صفحه	موضوع
۱	مقدمه
۳	۱. کلیات
۳	۱-۱. مسئله‌ی پژوهش و ضرورت آن
۴	۲-۱. نقد منابع
۱۰	۳-۱. شیوه‌ی کار
۱۱	۴-۱. تعاریف
۱۲	۱-۴-۱. اسطوره
۱۴	۲-۴-۱. حماسه
۱۷	۳-۴-۱. آمیختگی اسطوره، حماسه و تاریخ
۲۰	۴-۴-۱. روایات دینی
۲۱	۵-۴-۱. روایات ملی
۲۱	۲. کیخسرو در روایات دینی
۲۳	۱-۲. تقدم آفرینش و حضور بر زادن جسمانی
۲۴	۲-۲. کی و خسرو
۲۵	۳-۲. پهلوان سرزمین‌های ایرانی
۲۵	۴-۲. استواردارنده‌ی کشورها
۲۵	۵-۲. فره‌مندی
۲۷	۶-۲. کین‌خواهی
۲۹	۷-۲. بت‌شکنی
۳۱	۸-۲. پیوند با آتش
۳۲	۹-۲. پیوند با آب
۳۵	۱۰-۲. تقدس و پارسایی

۳۶	۱۱-۲. قدرتمندی
۳۷	۱۲-۲. جنگجویی
۳۷	۱۳-۲. مبارزه با مظاهر بدی
۳۸	۱۴-۲. درمانگری
۳۹	۱۵-۲. دانایی
۳۹	۱۶-۲. رازآشنایی
۴۰	۱۷-۲. دارنده‌ی گرز پیروزی‌بخش
۴۰	۱۸-۲. ارتباط با شهر آسمانی
۴۲	۱۹-۲. تجرد
۴۳	۲۰-۲. عروج آسمانی
۴۴	۲۱-۲. جاودانگی
۴۵	۲۲-۲. خویشکاری رستاخیزی
۴۶	۲۳-۲. کیخسرو و خردادروز فروردین
۴۷	۳. کیخسرو در روایات ملی
۴۹	۱-۳. تقدم آفرینش و حضور بر زمان زادن
۵۰	۲-۳. مژده‌ی آفرینش کیخسرو پیش از زادن
۵۱	۳-۳. انتخاب نام پیش از تولد
۵۱	۴-۳. کوشش شاه برای کشتنش در خردسالی
۵۳	۵-۳. پرورش به دست شبانان
۵۳	۶-۳. شادی‌آفرینی
۵۶	۷-۳. خواب
۵۷	۱-۷-۳. خواب کیخسرو
۵۸	۸-۳. باره‌ی ویژه‌ی ازپیش تعیین‌شده
۶۱	۹-۳. پیوند با آب

۶۱	۳-۹-۱. گذر از آب
۶۲	۳-۹-۲. تطهیر معنوی با آب
۶۳	۳-۹-۳. باززایی آب
۶۵	۳-۹-۴. کیخسرو و آبریزان
۶۶	۳-۱۰. فریدون‌وارگی
۶۹	۳-۱۱. شباهت به پدر (سیاوش‌گونگی)
۷۰	۳-۱۲. فرّه‌مندی
۷۴	۳-۱۳. دلیری و جنگجویی
۷۵	۳-۱۴. آزمایش برای شاهی
۷۷	۳-۱۵. پیوند با آتش
۷۷	۳-۱۵-۱. نیایش در مقابل آتش
۷۹	۳-۱۵-۲. بنیان‌گذار آذرگشسپ
۸۱	۳-۱۶. یزدان‌پرستی
۸۲	۳-۱۶-۱. یاد خدا در آغاز نامه‌ها
۸۳	۳-۱۶-۲. یاد خدا در خوشی‌ها و ناخوشی‌ها
۸۵	۳-۱۶-۳. نیایش قبل از جنگ یا کارهای مهم و درخواست پیروزی
۸۸	۳-۱۶-۴. خواندن زند و اُست
۹۰	۳-۱۶-۵. پاک‌دینی
۹۲	۳-۱۷. پیامبروارگی
۹۳	۳-۱۸. رازآشنایی
۹۵	۳-۱۸-۱. فال‌زنی
۹۵	۳-۱۹. نرم‌خویی
۹۸	۳-۲۰. دادگری
۱۰۰	۳-۲۱. جام گیتی‌نمای

۱۰۵	۲۲-۳. درمان بخشی
۱۰۶	۲۳-۳. شاه-موبدی
۱۰۶	۲۴-۳. یارشدن عناصر طبیعی برای پیروزی
۱۰۷	۲۴-۳. ۱. باد
۱۰۸	۲۴-۳. ۲. آب
۱۰۸	۲۵-۳. مهردینی (میترائیسم)
۱۱۲	۲۶-۳. کین خواهی
۱۱۶	۲۷-۳. دارنده‌ی گرز گاوپیکر
۱۱۶	۲۸-۳. تجرد
۱۱۷	۲۹-۳. سفر آسمانی و جاودانگی
۱۲۱	۴. مقایسه و تحلیل روایات
۱۲۷	۴-۱. اسطوره‌ی ایزد شهیدشونده و بازگردنده (آیین دُموزی)
۱۲۸	۴-۲. اسطوره‌ی پهلوان اژدرکش (نبرد تیشتر و اپوش)
۱۳۰	۴-۳. اسطوره‌ی نجات بخشی
۱۳۰	۵. نتیجه
۱۳۳	۶. پی نوشت ها
۱۴۹	کتاب نامه

به نام خداوند جان و خرد

مقدمه

تمدن کهن ایران زمین و ادبیات غنی و پر بار آن - به ویژه متون دینی زردشتی و شاهنامه - سرشار از شخصیت‌های آرمانی و نجات‌دهنده‌ای است که هر گاه ایران را پلیدی‌ها و زشتی‌ها فراگرفته است، به‌پاخاسته‌اند و زندگی خود را صرف رهایی این مرز و بوم نموده و تمام عمر خود را برای راندن تیرگی‌ها و بدی‌ها و گستراندن روشنایی‌ها و نیکی‌ها سپری کرده‌اند.

کیخسرو جزو این شخصیت‌های آرمانی و نجات‌بخش است. نجات‌بخشی او هم این جهانی است و هم آن جهانی. به عبارتی دیگر، نه تنها او ایران و ایرانیان - و حتی تورانیان - را از شرارت نیروهای اهریمنی - که افراسیاب نمود کامل آن است - می‌رهاند، بلکه در پایان جهان نیز، به یاری منجی آخرومان زردشتی می‌آید، تیرگی‌ها را می‌زداید و نوسازی جهان را آسان می‌نماید.

انسان آرمانی شاهنامه، کیخسرو، «مظهري از ارزش‌های اخلاقی و عاطفی قوم ایرانی و نموداری از آرزوهای متعالی ملتی است که از کهن‌ترین ازمنه‌ی تاریخ، همواره در تکاپوی حقیقت بوده و در راه دست‌یابی به فضیلت و کرامت انسانی کوشیده است» (رزمجو، ۱۳۷۵: ۳۶). کیخسرو، پهلوان و شاهنشاه نیکنامی است که سرزمین‌های ایرانی را متحد می‌سازد و جادوان و فرمانروایان ستمکار را برمی‌اندازد. او که نمادی از شاهنشاه آرمانی است، انتقام پدر را از افراسیاب می‌گیرد و به جنگ‌های طولانی بین ایران و توران (خیر و شر) خاتمه می‌دهد. شاهزاده‌ای است که در سرزمین قاتل پدرش به دنیا می‌آید و در دامان شر پرورش می‌یابد. با او همه‌ی نمادهای یزدانی، خسروانی و پهلوانی درهم می‌آمیزد و به یگانگی می‌رسد. او را مانند کوروش و موسی و فریدون و زردشت، چوپانان و جانوران پرورش می‌دهند. او که اصل نیکی است در نوروز زاده می‌شود:

که روزی نوآیین و جشنی نوست شب سورا زاده کیخسروست

(۲: ۳۶۵ / ۲۳۷۳)

سروش ایزدی خبر حضور این شاهزاده‌ی گمنام را در دیار توران، به گودرز می‌دهد و او فرزندش، گیو، را برای یافتن کیخسرو و بازگرداندنش به ایران، مأمور می‌کند. گیو پس از هفت سال جستجو در سراسر توران، سرانجام کیخسرو را می‌یابد. برای آمدن به ایران اسب پدر، «شبرنگ بهزاد»

را می‌جوید و سوار بر آن راهی ایران می‌شود؛ چرا که سیاوش زمان شهادت، به اسبش سفارش کرده است، به هیچ کس جز کیخسرو رکاب و سواری ندهد:

چو کیخسرو آید به کین خواستن عنانش تو را باید آراستن
از آخر بُرد دل بیکبارگی که او را تو باشی به کین بارگی
(۲: ۳۴۷ / ۲۱۵۰-۲۱۵۱)

اودر عدالت و شهامت سرآمد دیگر شاهان کیانی است. بنا به روایت شاهنامه نخستین کسی است که برای رسیدن به شاهی، آزموده می‌شود و از این آزمون سربلند بیرون می‌آید. مهم‌ترین کاری که کیخسرو انجام می‌دهد و گویا زاده شدن او بدین دلیل بوده، کشتن افراسیاب -دیو خشکسالی- به کین خواهی پدر، سیاوش، است. این حماسه ریشه در اسطوره‌های آریایی دارد. افراسیاب در فرهنگ آریایی دیو خشکسالی است. سیاوش نیز خدا-انسان- گیاه است. بنا بر اسطوره، دیو خشکسالی، گیاهان را از بین می‌برد و کیخسرو مسئول مبارزه با این دیو می‌گردد تا زندگی مردمان را سامان دهد که سرانجام پس از کشمکش‌های زیاد در این نبرد پیروز می‌گردد.

کیخسرو آخرین نماینده‌ی «دانش پهلوانی» و نخستین نماینده‌ی «دانش خسروانی»^۲ است. داستان پهلوانی با پیوستن گروهی از پهلوانان و کیخسرو به صف جاودانگان پایان می‌گیرد و تنها رستم می‌ماند تا این نبرد را پایان دهد.

پس از شصت سال پادشاهی نیکو و عادلانه دل از دنیا می‌کند، چون خویشکاری‌اش در دنیا به پایان رسیده است، به شمار جاودانگان درمی‌آید تا در زمان سوشیانت^۳ به همراه هفت جاودانه‌ی دیگر، او را در فرَشکِرد^۴ جهان یاری دهد. داستان این شاهنشاه نیک‌آوازه نشان می‌دهد که ایرانیان هرگز مرگ دایمی را باور نمی‌دارند؛ همان‌گونه که هم اکنون نیز در فرهنگ انتظار، میل به بازگشت وجود دارد.

در این وجیزه کوشیده‌ام در حد توان و فهم خود، با همیاری استادان فرزانه و دوستان بزرگوار «بحری را در کوزه بریزم» و به قدر رفع تشنگی، مسوده‌ای فراهم آورم. باشد که به چشم رضا نگریسته شود و کاستی‌ها را - البته با یادآوری آن- بر بنده‌ی حقیر ببخشایند.

از استاد دانشور، جناب آقای راشد محصل، که در آغاز راه و انتخاب موضوع و معرفی منابع مرا

هدایت نمودند و چند باری مصدّعشان شدم و از محضرشان بهره‌ها بردم، کمال امتنان و سپاس‌گزاری را دارم. از استاد پرکار و صبور خودم، جناب آقای دکتر شامیان، که قبول زحمت نمودند و از ابتدای امر تا کنون - که این پژوهش به سرانجام رسید - مرا ارشادهای عالمانه و دوستانه نمودند و به عنوان استاد راهنما به هر شکل و در هر موقع یار و یاور بودند، بسیار سپاس‌گزارم. از جناب آقای دکتر محمدی که استاد مشاورم بودند و به هر صورت ممکن از مشورت‌ها و راهگشایی‌های بی‌دریغشان مرا بی‌بهره نگذاشتند، متشکرم. همچنین از تمامی استادان گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی بیرجند، بزرگواران: دکتر رحیمی، دکتر بهنام‌فر، دکتر سام خانیانی، دکتر واعظی، دکتر حقدادی، دکتر نوروزی و دکتر مهدوی به خاطر لطف‌ها و حمایت‌هایشان بسیار سپاس‌گزارم. از دوستان عزیز که در معرفی منابع یا تهیه‌ی آن یا به هر شکلی کمک‌کارم بودند نیز، بسیار قدر دانم.

۱. کلیات

۱-۱. مسئله‌ی پژوهش و ضرورت آن

کیخسرو بزرگ‌ترین فرمانروای کیانی در روایات دینی و ملی است که مهم‌ترین کارش در این دنیا کین‌خواهی سیاوش و اغریبث و کشتن افراسیاب و گرسیوز است. با آن‌همه خوشنامی و آوازه‌ای که در اوستا و شاهنامه دارد، آن‌گونه که شایسته‌ی این پادشاه آرمانی و جاودان است، به او پرداخته نشده و اثری مستقل درباره‌ی شناساندن سیمای او در روایات دینی و ملی، پدید نیامده است.

این پژوهش بر مبنای فرضیه‌هایی شکل گرفت که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

۱. دیدگاه اوستا و متون پهلوی درباره‌ی شخصیت کیخسرو در تقابل است.

۲. کیخسرو در شاهنامه بیشتر پادشاهی اسطوره‌ای است تا حماسی.

۳. کیخسرو حیات مجدد سیاوش است و مرتبط با اسطوره‌ی خدای شهیدشونده و بازگردنده‌ی

آسیای غربی (آیین دُموزی).

۴. کیخسرو شاهی موبد یا موبد-شاه است.

۵. می‌توان در اسطوره، حماسه و تاریخ ملل چهره‌هایی یافت که همانندی‌هایی با کیخسرو دارند.

تا کنون چهره‌ی کیخسرو از جهات دینی، اسطوره‌ای و حماسی از طریق مقایسه‌ی روایات دینی و ملی در یک اثر مستقل، به طور کامل و همه‌جانبه شناسانده نشده است؛ هر چند به شکل پراکنده پژوهش‌ها و مقالاتی منتشر شده است. در این پژوهش کوشش شده است تا نخست، سیمای کیخسرو در روایات موجود در اوستا، متون پهلوی و شاهنامه باز نموده شود و سپس، این روایت‌ها مقایسه گردد و وجوه اشتراک و اختلاف آن‌ها به دست داده شود.

۲-۱. نقد منابع

پس از انتخاب موضوع و شناسایی منابع تحقیق و تهیه‌ی آن‌ها، ابتدا متون دینی زردشتی همچون *اوستا*، *دینکرد*، *بندهش*، *مینوی خرد* و دیگر متون پهلوی مرتبط با دین زردشتی مطالعه و یادداشت‌برداری شد. سپس متون ملی همچون *شاهنامه‌ی حکیم توسی* و *متون تاریخی هم‌عصر* یا هم‌زمینه با *شاهنامه نظیر تاریخ طبری*، *شاهنامه‌ی کهن (غررالسیر)*، *فارسنامه*، *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)*، *زین‌الخبار* و ... مورد مطالعه قرار گرفت و نکات مورد نیاز جمع‌آوری گردید. علت این که این متون تاریخی در ردیف روایات ملی در نظر گرفته شده و مطالعه شده است؛ تأثیری است که روایات ملی و حماسی بر این آثار داشته است.

همچنین، منابعی در زمینه‌ی اساطیر مورد توجه قرار گرفت. برخی کتاب‌ها همچون: *کیانیان*، *حماسه‌ی ملی ایران*، *نخستین انسان نخستین شهریار*، *حماسه‌سرایی در ایران*، *تاریخ ایران باستان*، *هزاره‌های گمشده* و ... که مطالبی در مورد کیخسرو از جهت حماسی یا اسطوره‌ای در برداشت، مطالعه شد. فرهنگ‌هایی نظیر: *دانش‌نامه‌ی اساطیر جهان*، *فرهنگ اعلام اوستا*، *فرهنگ اساطیر ایران بر پایه‌ی متون پهلوی*، *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی*، *فرهنگ نام‌های شاهنامه* و ... از جمله منابع حائز اهمیتی هستند که علاوه بر در اختیار گذاشتن مطالبی مورد توجه درباره‌ی موضوع، منابع فراوانی را نیز در این باره معرفی می‌کنند و سرانجام، برخی مقالات که در معرفی و شناسایی چهره‌ی کیخسرو از جهت دینی (اسطوره‌ای) و ملی (حماسی) راهگشا بود، مطالعه و بررسی شد. برخی از این مقالات عبارت است از:

۱. راشد محصل، محمدرضا. (۲۵۳۷/۱۳۵۷). «داستان کیخسرو در شاهنامه: بیان یک پیروزی یا

تمثیل یک فاجعه». در محمد روشن (گردآورنده). **هشتمین کنگره‌ی تحقیقات ایرانی**. دفتر نخست (بیست و پنج خطابه‌ی فرهنگستان ادب). تهران: بنیاد شاهی فرهنگستان‌های ایران. چاپ اول. صص ۱۲۸-۱۵۵.

نویسنده در این مقاله ابتدا به دگرگونی و آمیختگی اسطوره‌ها و ورود آن به حماسه سخن می‌راند. سپس از جنبه‌ی اساطیری به داستان کیخسرو نظری می‌افکند و در نهایت به بررسی این داستان در شاهنامه می‌پردازد. رئوس مطالبی که نویسنده براساس آن داستان کیخسرو را بررسی می‌کند، عبارت است از: ۱. اعتقاد به سرنوشت و تقدیر؛ ۲. جنگ با دیو و از بین بردن اصل بدی و در عین حال پشتیبانی از مردمی که در سرزمین دیو می‌زیستند و ۳. جاودانگی کیخسرو.

بیشتر مطالب این مقاله در مورد سرانجام کیخسرو است. نویسنده معتقد است، تصمیم کیخسرو برای رفتن به آسمان ناشی از دغدغه‌هایی است که پس از جنگ‌ها و ویرانی‌های زیاد و کشتار بسیار، خاطرش را می‌آزارد. او بعد از کشتن افراسیاب، انسان به آرزو رسیده‌ای است، که ماندنش معنایی ندارد.

هنگام انتخاب موضوع پایان‌نامه، این مقاله اولین مقاله‌ای بود که خواندم. بدین ترتیب، گام نخست را در گزینش موضوع پایان‌نامه، از پژوهش ایشان برداشتم.

۲. مزداپور، کتایون. (۱۳۷۹). «اسطوره‌ی نوآیین کیخسرو». *مجله‌ی شعر*. (۲۸)، بهار. صص ۲۰-۲۷.

نویسنده‌ی این مقاله در ابتدا خاطر نشان می‌کند که این نوشته، چکیده‌ی بخشی از کتاب «نمونه‌ی نخستین زایش و بالیدن قهرمان» می‌باشد. خانم مزداپور معتقد است که: «شاهنامه روایتی نوین از اساطیر و داستانهای کهن است، شعری است که اسطوره را به شیوه و رسم تازه بازمی‌آفریند». به زبان دیگر اعتقاد نویسنده بر آن است که داستان‌های شاهنامه شکل نوین اساطیر کهن ایرانی است که حکیم توس آن را بازمی‌آفریند. موضوع اصلی این نوشته، بررسی کیخسرو از جهت اسطوره‌ای است. برخی از جنبه‌های اسطوره‌ای این شاه دیرینه که نویسنده بدان می‌پردازد و بر آن است که اسطوره‌ی کیخسرو را از آن جهات بازسازی کند، عبارت است از: جام جهان‌نمای او، شخصیت روحانی‌اش، زنده و جاودان بودنش، فرخندگی و فره‌مندی و خوبی اخلاقش.

محوری ترین موضوع این مقاله، شادمانی است که با حضور کیخسرو در شاهنامه نمایان می شود. نویسنده ضمن بیان جنبه های اسطوره ای کیخسرو، به بررسی ساختاری این داستان نیز می پردازد و از این طریق تأثیر سخن حکیم توس را بر ذهن و ضمیر خواننده و شنونده نشان می دهد.

۳. اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). «اسطوره ی کیخسرو در شاهنامه». در بهمن نامور مطلق (گردآورنده). **اسطوره ی متن هویت ساز**. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ اول. صص ۱۰۹-۱۳۱.

نویسنده در این مقاله چهره ی کیخسرو را از جهت اسطوره ای در چند بُعد مورد بررسی قرار می دهد. در مقدمه، نویسنده از تحول و دگرگونی داستان های شاهنامه در طول روزگاران متمدنی سخن می گوید و شخصیت هایی را که متحول شده اند ذکر می کند و نتیجه می گیرد که «در گذار از اسطوره به حماسه تحولی عظیم و بنیادی رخ داده است». وی بر آن است که چون شاهنامه بیش از آنچه به اوستا و متون پهلوی زردشتی وابسته باشد، به روایات شفاهی و مکتوب شرق ایران وابسته است؛ به همین دلیل شاهنامه با اوستا و متون زردشتی تفاوت جدی دارد. سپس خلاصه ای از داستان کیخسرو را در شاهنامه بیان می کند و سرانجام به ریشه های اساطیری این داستان می پردازد. نویسنده بیان می کند که «کیخسرو شهریاری است که زاده شدن، پرورش، خویشکاری ها (کارکردها) و فرجام کارش فراتاریخی و تا حدی فراطبیعی است».

زاده شدن شگفت آورش، پرورش او به دست شبانان، شکار پلنگ و شیر در ده سالگی، سوار شدن بر اسب بهزاد - که بعد از مرگ سیاوش به هیچ کس رکاب نمی داد- و ناپدید شدن از نظرها، نابود کردن دژ بهمن، بنیان نهادن آتش آذرگشسب، ارتباط کیخسرو با کنگدژ، جام کیخسرو و جاودانه بودنش و نجات بخشی او در پایان جهان از مواردی است که نویسنده به یاری آن چهره ی اسطوره ای کیخسرو را می نمایاند.

این مقاله راهنمای بنده در بحث سیمای اسطوره ای کیخسرو بود و همچنین تکمیل کننده ی مطالب آقای دکتر بهار که داستان سیاوش و کیخسرو را بازتاب اسطوره ای ایزد بین النهرین - «دموزی» یا «تموزی»، که شهید می شد و باز می گشت - می داند.

۴. ثاقب فر، مرتضی. (۱۳۴۹). «مرگ کیخسرو». **جهان نو**، (۳ و ۴)، تابستان. صص ۱۵-۲۳.

در بین مقالات مورد استفاده ی من، اولین مقاله ای است که در مورد کیخسرو نوشته شده است و به

بحث در مورد پایان زندگی کیخسرو -کنار نهادن سلطنت و رفتن به آسمان‌ها- پرداخته است. نویسنده در این مقاله پایان کار کیخسرو را با دو تن از شخصیت‌های شاهنامه: ایرج و سیاوش، مطابقت می‌دهد و شباهت‌ها و تفاوت‌های این چهره‌ها را در پایان عمر می‌نمایاند.

سخن این مقاله بیشتر پیرامون تصمیم فرجامین کیخسرو، ناپدید شدن از نظرها در اوج قدرت، است. نویسنده علت این کار را ناشی از دلهره و اضطرابی می‌داند، که پس از جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها، گریبانگیرش می‌شود. کیخسرو با خود می‌اندیشد؛ نکند در این جنگ‌ها و کشتارها از اهریمن پیروی کرده است. بدین خاطر پس از نیایش‌ها و توبه‌ها به آسمان می‌رود.

۵. سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵). «بنیان اساطیری حماسه‌ی ملی ایران». **سایه‌های شکار شده**. تهران:

طهوری. چاپ دوم. صص ۷۱-۱۱۲.

این مقاله -همان‌گونه که از عنوانش پیداست- به سرشت اساطیری داستان‌های حماسی شاهنامه می‌پردازد و براساس نظریات برخی از محققان خاورشناس و اسطوره‌پژوه همچون: دارمستتر (Darmesteter)، اشپیگل (Spiegel)، دومزیل (Dumézil)، هرتل (Hertel)، هرتسفلد (Herzfeld)، کریستن‌سن (Christensen)، بویس (Boyce)، ویکندر (Wikander) و ... ریشه‌های اساطیری داستان‌های شاهنامه را می‌کاود. تلفیق حماسه با اسطوره و حماسه با تاریخ را پی‌می‌گیرد. همچنین به طبقات سه‌گانه‌ی ایزدان هند و اروپایی و مطابقت خویشکاری این ایزدان با طبقات سه‌گانه‌ی جامعه‌ی ابتدایی هند و اروپایی -موبدان، جنگاوران و کشاورزان- که دومزیل آن را دریافته است، می‌پردازد.

۶. سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵). «پهلوان اژدرکش در اساطیر و حماسه‌ی ایران». **سایه‌های شکار**

شده. تهران: طهوری. چاپ دوم. صص ۲۳۷-۲۵۰.

نویسنده با ذکر نمونه‌هایی از اساطیر پهلوانان اژدهاکش همچون، فریدون و ضحاک، ایندرا و ورترا، هرقل و هیدرا و ... به تبیین اسطوره‌ی جهانی «اژدهاکشی» می‌پردازد. نمونه‌هایی از پهلوانان اژدهاکش ایرانی نظیر فریدون، رستم، گشتاسپ، اسفندیار و ... را ذکر می‌کند.

روایات اژدرکشی را در ایران باستان به سه دسته‌ی: اساطیری، افسانه‌ای-حماسی و داستانی تقسیم می‌کند و هر یک از این نوع روایات را تحلیل و بررسی می‌نماید. پهلوانان اژدهاکش شاهنامه، از

جمله، فریدون را با کیخسرو و گرشاسب مقایسه می‌کند که قسمت فریدون و کیخسرو برای موضوع من بسیار راهنما و رهگشا بود.

۷. کویاجی، جهانگیر کوورجی. (۱۳۸۳). «افسانه‌ی جام ورجاوند و همانندی‌های ایرانی و هندی

آن». بنیادهای اسطوره و حماسه‌ی ایران. تهران: آگاه. چاپ دوم. صص ۳۴۷-۴۲۸.

مقاله‌ی «افسانه‌ی جام ورجاوند...» خاستگاه «افسانه‌ی جام» را در افسانه‌های آریایی دنبال می‌کند و بر آن است تا افسانه‌ی جام را، از یک سو با سنت‌های نگاه‌داشته در حماسه‌ی ایران و از سویی دیگر با سنت‌های کهن‌تری که در زامیادیش و کیش مهرآیینی بازتافته است، پیوند دهد.

مقاله‌ی مذکور در دو بخش، بحث جام و فر را برمی‌رسد. در بخش نخست به: سرشت جام و فر، نمودهای جام و فر، سرشت جستار جام و فر، خاندان دارندگان جام و فر، کیخسرو و اصل آریایی بیرون راندگی و بازگشت و ... می‌پردازد.

در بخش دوم تحت عنوان «بررسی دیگر دیدگاه‌ها درباره‌ی خاستگاه‌های جام»، دیدگاه‌هایی را همچون: دیدگاه کیش جام، دیدگاه کیش آدونیس، دیدگاه رازآیین‌های الوزیس و ساموئراس و ... بررسی می‌کند. در این مقاله نویسنده می‌کوشد تا نشان دهد که سنت‌های ایرانی در شکل‌گیری داستان‌های غنایی - پهلوانی آرتوری کاربرد بسزایی داشته است و داستان کیخسرو بخش چشم‌گیری از این سنت‌های ایرانی را تشکیل می‌دهد.

علاوه بر این مقاله، مقالاتی دیگر در زمینه‌ی «جام» نظیر «جام جهان‌نما» از دکتر محمد معین، «گزال، جامی بسان جام کیخسرو» از نقیب نقوی، «جام کیخسرو و جمشید» و «جام فریدون» از سجاد آیدنلو و «جام‌های اسطوره‌ای در ایران و اروپا» از بهمن نامور مطلق افق‌های تازه‌ای را بر من گشود.

۸. کویاجی، جهانگیر کوورجی. (۱۳۸۳). «انجمن دلاوران کیخسرو شهریار». بنیادهای اسطوره

وحماسه‌ی ایران. تهران: آگاه. چاپ دوم. صص ۴۲۹-۴۹۲.

نویسنده در آن به سرشت همسان داستان کیخسرو با داستان‌های غنایی-پهلوانی اروپایی در سده‌های میانه می‌پردازد. قرینه‌ها و اشتراکاتی را در منش‌های کیخسرو و شارلمانی و آرتور نشان می‌دهد. کمال‌یابی افسانه‌ی کیخسرو را از اوستا تا شاهنامه، پی می‌گیرد. برخی از چهره‌های انجمن کیخسرو را همچون گودرز، بیژن، طوس، رستم و ... و همچنین شماری از زنان نقش‌ورز در این

داستان را معرفی می‌نماید. دریانوردی‌های کیخسرو و در نهایت ناپدید شدن او، مباحث پایانی این نوشته است.

۹. راشد محصل، محمدتقی. (۱۳۶۴). «بی‌مرگان و فرشگردکرداران». مجله‌ی فروهر. (۵ و ۶) (پیاپی ۲۹۰)، صص ۲۰-۲۶.

نویسنده بر مبنای متون دینی زردشتی و با استنباط از روایات باستانی، پایان جهان را الگو و بازگردانی از آنچه در آغاز بوده است، می‌داند و از این جهان به نام «فرشگرد» یاد می‌کند. توضیحاتی در مورد این جهان می‌آورد و نام جاودانان را - که ۱۵ تن‌اند و یکی از آنان کیخسرو است - براساس متون پهلوی، زردشتی می‌آورد و با هم مقایسه و اختلاف‌ها را بیان می‌کند.

۱۰. آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸ ب). «سیاوش، مسیح (ع) و کیخسرو (مقایسه‌ای تطبیقی)». پژوهش‌های ادبی، سال ۶ (۲۳)، بهار. صص ۹-۴۲.

نویسنده در این مقاله با بیان مطالبی از متون دینی مسیحیت و زردشتی و همچنین شاهنامه و کتب تاریخی به مقایسه و تطبیق سیاوش و کیخسرو با حضرت مسیح می‌پردازد. ایشان در این پژوهش، شانزده همانندی بین سیاوش و مسیح (ع) و بیست همسانی بین کیخسرو و مسیح (ع) ذکر می‌کند و یادآور می‌شود: «احتمالاً پراشتراک‌ترین و قابل تطبیق‌ترین کسان روایات سامی و ایرانی، حضرت عیسی (ع) و سیاوش و کیخسرو است؛ چنان‌که گویی زندگی و سیمای این سه تن در قالب الگویی واحد و بر اساس ویژگی‌ها، مضامین و باورهای مشترکی پرداخته شده است».

از بین مقالاتی که ذکر شد، مقاله‌ی اخیر بیشترین نقش را در چارچوب کلی و عنوان‌بندی مطالب بخش‌های دوم و سوم این پژوهش داشته است.

در بین کتاب‌های تاریخی استفاده شده در این پژوهش، تنها کتابی که به‌طور کامل داستان کیخسرو را آورده است و بسیار به روایت شاهنامه‌ی فردوسی نزدیک است، کتاب زیر است:

ثعالبی مرغنی، حسین. (۱۳۷۲). **شاهنامه کهن** (پارسی تاریخ غرر السیر). ترجمه سید محمد روحانی. چ ۱. مشهد: دانشگاه فردوسی.

نویسنده‌ی این کتاب از مردم مرغن غور نزدیک قندهار است که در سال ۴۱۲ ه.ق. فوت نموده است. این کتاب که به نام‌های «غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم»، و «تاریخ ملوک فرس» خوانده

شده است به گفته‌ی شادروان مجتبی مینوی در چهار مجلد بوده، از آدم (ع) تا غزنویان، که دو جلد پایانی آن-از خلفای راشدین تا زمان مؤلف- از بین رفته است.

این کتاب یکی از سه کتابی است-شاهنامه‌ی دقیقی، شاهنامه‌ی فردوسی و غرر السیر- که از شاهنامه‌ی مثنوی ابومنصوری استفاده کرده است. در بین سال‌های ۴۰۸-۴۱۲ به عربی تألیف شده است و در نقل داستان‌های کهن در بین دیگر کتاب‌های تاریخی، نزدیک‌ترین روایت به شاهنامه‌ی فردوسی است، چون از یک منبع مشترک استفاده کرده‌اند و هم‌زمانند. در این کتاب داستان کیخسرو به صورت کامل بیان شده است. اگر اختلافات جزئی آن را با شاهنامه کنار بگذاریم، کیخسرو مرغنی همان کیخسرو فردوسی است.

۳-۱. شیوه‌ی کار

پس از شناخت و تهیه‌ی منابع، آن‌ها را مطالعه و یادداشت‌برداری نمودم. بعد از تنظیم یادداشت‌ها، نگارش بخش اول و دوم به پایان رسید. هنگام تدوین و تنظیم مطالب بخش سوم، مقاله‌ی پژوهشگر ارجمند، آقای آیدنلو، با عنوان «سیاوش، مسیح (ع) و کیخسرو (مقایسه‌ای تطبیقی)» به دستم رسید. پس از مطالعه‌ی آن-با آن‌که گزینش و چینش مطالب در بخش دوم و سوم تا حدی نزدیک به کار آقای آیدنلو بود- عنوان‌بندی مطالب را به طور کلی در این دو بخش-که بخش اصلی پژوهش است- تغییر دادم و از شیوه‌ی آقای آیدنلو پیروی نمودم.

شیوه‌ی نگارش و رسم‌الخط این پژوهش مطابق «دستور خط فارسی» مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ سال ۱۳۸۴ است. در رسم‌الخط کلمات اصل بر جدانویسی است مگر آن‌که مصوبه‌ی فرهنگستان الزام به پیوسته‌نویسی کرده باشد. برای یکسان‌سازی رسم‌الخط متن این موارد رعایت شده است:

۱. نشانه‌ی جمع «ها» در همه جا جدا نوشته شده است، البته با رعایت نیم‌فاصله.
۲. پسوند «تر» و «ترین» جز هنگام ترکیب با بیش و کم در همه‌ی موارد جدا نوشته شده است.
۳. به جای «ی» میانجی کوچک-که شکل آن (ء) به همزه (ء) شباهت دارد- از «ی» میانجی بزرگ استفاده شده است. مثلاً به جای «نتیجه پژوهش» نوشته‌ایم «نتیجه‌ی پژوهش».